

پاره‌ای از مواضع ما در گذشته و حال

نوشته: سارا قاضی، یاشار آذری و سعید صادقی

دوستان و رفقای چند انتقاد کرده اند که چرا بعد از این همه مسائل با گرایش مازیار رازی، ما باز هم در جایی از کتاب «دلایل شکل‌گیری کمیسیون مبارزه با بوروکراسی و دفاع از دموکراسی کارگری» آورده ایم که از اصول و اهداف گرایش مارکسیست‌های انقلابی حمایت می‌کنیم؟! اگر چه ایجاد این سؤال در ذهن این عزیزان قابل درک است و ما هم در کتاب به این مسأله پرداخته‌ایم، اما ما سه رفیق لازم دیدیم که مواضع کنونی خود را کاملاً روشن و باز نماییم.

همانگونه که در کتاب نامبرده در بالا هم آمده، اهداف و اصول گرایش مارکسیست‌های انقلابی در دهه‌ی ۱۹۹۰ و اوائل دهه‌ی ۲۰۰۰ میلادی با تأیید ما شکل گرفت: شکل‌گیری هسته‌های مخفی سوسیالیستی برای ایجاد «حزب پیشتاز انقلابی» در ایران و از میان کارگران و کمونیست‌های متعهد به انقلاب سوسیالیستی و شکل‌گیری مخفی این حزب در ایران به دست کارگران پیشرو و انقلابی و مورد اعتماد اکثریت اقشار کارگری، برنامه و استراتژی انقلابی برای انجام انقلاب سوسیالیستی، برقراری دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا بعد از انقلاب یعنی در دوران گذار از سرمایه داری به مرحله اول کمونیسم (سوسیالیسم)، تسلیح کارگران و زحمتکشان در دوران انقلاب و در دوران

گذار تا سرنگونی کامل دول سرمایه داری در جهان، ایجاد بین الملل انقلابی برای ایجاد همبستگی کارگری و انقلاب کارگری - سوسیالیستی در سطح بین المللی، ایجاد اتحاد بین نیروهای متعهد به انقلاب سوسیالیستی در خارج از کشور برای پشتیبانی و کمک به تشکیل «حزب پیشتاز انقلابی»، از جمله مواضع گرایش مارکسیست های انقلابی بود که ما هم از آن حمایت کردیم و در حال حاضر هم هنوز از جمله مواضع ما می باشد.

بخشی از بحث آمده در کتاب «دلایل شکل گیری کمیسیون مبارزه با بوروکراسی و دفاع از دموکراسی کارگری» این بود که ما به ویژه پس از بازگشت علیرضا بیانی از ایران و شکل گیری به اصطلاح «شورای دبیری» در «گرایش» متوجه گردش واضح و علنی مازیار رازی به راست و ایجاد شورای رهبری تحت لوای «شورای دبیری» شدیم که در حقیقت زنگ خطر را برای تک تک ما سه نفر به میزان متفاوت به صدا درآورد. اختلافات ما با شورای رهبری این گرایش به تدریج در موارد متفاوت اتفاق افتاد، تا جایی که یاشار آذری مجبور شد از حضور در جلسات «گرایش» خودداری نموده، اما به حضور در جلسات «احیای مارکسیستی» ادامه دهد. سارا قاضی هم از سال ۲۰۱۲ به بعد بر سر نوع کارها و دخالت های علیرضا بیانی مرتب با مازیار بحث و اختلاف نظر داشت، تا جایی که به درگیری آخر در «گرایش» و سپس درگیری در «احیای مارکسیستی» کشید. سعید صادقی هم علاوه بر انتقاداتی که به روابط محفلی حاکم بر «گرایش» از جانب مازیار رازی پیش از این درگیری ها داشت، در پی نظرات بر درگیری هایی که در «گرایش» و در «احیای» رخ داد، خود نیز با گروه مازیار رازی اختلاف پیدا کرد که منجر به بیرون آمدن او از هر دو گروه گردید.

اختلافات ما سه رفیق با مازیار رازی و گرایش او دقیقاً به دلیل پایبندی ما به اصولی که بر مبنای آن‌ها به «گرایش» پیوسته بودیم و می‌دیدیم که برحسب شرایط، این اصول رفته رفته کنار گذاشته می‌شد، ایجاد گردید. نمونه‌هایی از این چرخش در این جا شاید کمک به روشن شدن موضوع نماید:

۱- در اوائل دهه ۲۰۰۰ میلادی زمانی که اتحادیه سوسیالیست‌های انقلابی هنوز به گرایش مارکسیست‌های انقلابی تغییر نام نیافته بود، مازیار رازی شروع به استفاده از کلماتی مانند «روشنفکر- کارگر»/«کارگر- روشنفکر» نمود تا در بحث‌های خود میان کارگران پیشرو و روشنفکران طبقه‌ی کارگر خطی کشیده و بتواند رابطه‌ی آن‌ها با هم و نقش آن‌ها را در ایجاد «حزب پیشتاز انقلابی» روشن کند. برای مدتی ما با این واژه‌ها مشکلی نداشتیم زیرا در عمل چیزی خلاف اصول «اتحادیه» از او ندیده بودیم. پیش از این در «دفترهای کارگری سوسیالیستی» مازیار رازی ماهیت حزب پیشرو کارگری را این طور تعریف می‌کرد: «این حزب، ترکیبی است از پیشروی کارگری (که نقش تعیین کننده را ایفا می‌کند) و پیشگام انقلابی ("روشنفکران انقلابی" که توسط پیشروی کارگری آزمایش و پذیرفته شده‌اند).» (۱) از نظر ما روشنفکرانی که انقلابی بوده و به طبقه‌ی کارگر تعلق دارند و کارگران پیشروی که به ایجاد حزب پیشتاز انقلابی اعتقاد دارند، می‌بایستی در یک اصل با هم مشترک باشند و آن اعتقاد به انقلاب کارگری-سوسیالیستی است. لذا آن‌ها باید توان رهبری نظری و عملی انقلابی را داشته باشند. برای این منظور خود آن‌ها نمی‌توانند چیزی به غیر از سوسیالیست/کمونیست‌های

انقلابی باشند. تا این که بالاخره «دُم خروس» بیرون زد: در یکی از جلسات پالتاک که یاشار آذری درخواست ارائه ی بحث هایی را داده بود از جانب مازیار رازی و مراد شیرین پذیرفته نشد و به او گفتند باید بحث اش را ابتدا به صورت مقاله بیرون دهد. آن ها بخوبی می دانستند که یاشار آذری در آن زمان به علت ساعات کار طولانی به طور کلی فرصت نوشتن مقاله را نداشت، اما بحث های شفاهی را می توانست ارائه دهد. به این ترتیب یاشار آذری از ارائه بحث های خود (که یکی در مورد دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا و دیگری در مورد بوروکراسی در احزاب تروتسکیستی بود) صرف نظر کرد. در این جا بود که ما استفاده مفهوم عملی از لغت « کارگر روشنفکر - روشنفکر کارگر » را لمس کردیم و اعتقاد پیدا کردیم که در درازمدت اهداف انحرافی دربر داشته باشد، مانند برجسته کردن توانایی های یک روشنفکر در مقایسه با یک کارگر که نتیجه آن طبیعتاً پیروی کارگر از روشنفکر است؛ همان محوری که سازمان های استالینیستی بر پایه ی آن بنا گشته و بوروکراسی خرده بورژوایی را در آن ها حاکم کرده و می کند؛ حق برتری یکی بر دیگری که خود ناشی از آشنا نبودن یا اعتقاد نداشتن به اصول اولیه ی مارکسیزم است. به زبان ساده، درون پیشروی کارگری و سپس درون کل طبقه ی کارگر، تنها کسانی که تنوری انقلابی (یا بحث های نظری) را در بوته ی آزمایش عمل انقلابی (یا پراکسیس) قرار داده و حاضر هستند حد و حدود درستی یا نادرستی تنوری را به وسیله عمل ارزیابی نمایند و از این طریق کمبودهای خود را شناخته و سپس به برطرف کردن آن ها اقدام کنند و بالاخره قدم های بعدی را بهتر و محکم تر بردارند، کسانی هستند که قابلیت رهبری کردن را داشته و می توانند مورد اعتماد اکثریت طبقه ی کارگر باشند. اینگونه افراد

در رهبری در نتیجه نمی توانند همزمان بوروکرات هم بوده و خود را مافوق دیگران بدانند، زیرا که کلاً با اصول و عقاید مارکسیستی آن ها در تضاد قرار خواهد گرفت؛ اینان سوسیالیست/کمونیست های انقلابی هستند و نه روشنفکر یا کارگر. ما وقتی می گوئیم سوسیالیست یا کمونیست انقلابی منظور چنین نیروهای انقلابی است.

« یادداشت هایی در باره ی حزب پیشتاز انقلابی بین المللی

با آغاز تدارک تشکیل نطقه های اولیه حزب پیشتاز انقلابی در ایران؛ بررسی و توجه به سابقه تاریخی احزاب بین المللی کارگری، حائز اهمیت است. کارگران پیشتاز کمونیست ایران می باید به یافتن متحدان بین المللی خود مبادرت کرده و تدارک انقلاب جهانی سوسیالیستی را همراه با آنها سازمان دهند. زیرا در وضعیت کنونی گرایش های بورژوا و خرده بورژوا در حال سازماندهی و یافتن متحدان بین المللی خود بوده که همراه با آنها استثمار کارگران جهان را با هماهنگی با یکدیگر تسهیل بخشند. کارگران پیشتاز انقلابی نیز برای مقابله با این اتحاد نامقدس بورژوازی علیه کارگران، باید خود را در سطح بین المللی سازمان داده و همراه با سایر هم نظران مقابله با کل نظام سرمایه داری جهانی را در درون یک حزب پیشتاز انقلابی بین المللی تدارک بینند.»

روابط رئیس و مرنوسی بوروکراتیک در زمینه ها و اشکال گوناگون ظاهر می گردد که در تضاد کامل با دموکراسی کارگری است. روشنفکران خرده بورژوا درون احزاب، سازمان ها و تشکلات کارگری با توانایی آکادمیکی (دانشگاهی) در گفتار و نوشتارهای خود، کارگران را مسخ می کنند؛ کارگران خود را در مقابل این افراد «دانا» ناتوان یافته و از آنجایی

که احساس می کنند که این روشنفکران در جبهه ی کارگران قرار داشته و از مطالبات آنان دفاع می کنند، به این روشنفکران چپی اعتماد کرده و این افراد نهایتاً در رأس سازمان های کارگری قرار می گیرند. از آن پس، دیگر انتقاد بر این عناصر به اصطلاح «کارگری» غیرممکن می گردد، زیرا این افراد با داشتن اعتماد اکثریت در دست خود، مخالفان خود که از عناصر رده های پایین تر هستند را ابتدا مرعوب و نهایتاً نابود می کنند. برای حفظ این سیادت که تنها راه ایجاد نام و قدرت برای خود در سطح به اصطلاح «رهبری» است، این افراد از روش های گوناگون بهره می گیرند. ما در این جا نمونه هایی از تجربیات خود را در گرایش مازیار رازی برای مثال ارائه می دهیم.

مازیار رازی در آخرین جلسه اش با ما این طور گفت: «چه کسی الان بهتر از علیرضا داریم، که تمام این مشکلات هم حق با رفقاست و فرض کنیم که صددرصد هم حق با رفقاست و تمام این انتقادات درست است، کی می تواند الان بیاید بین شماها، بین همین مراد، سارا، سعید، یاشار، من یک حرف پنج دقیقه ای بزنم و او بیست دقیقه برنامه تهیه کند و بیاید توی تلویزیون صحبت کند و از رو نخواند. غیر از علیرضا هیچ کس نمی تواند. برای همین است که آنجاست....» (کتاب دلایل شکل گیری کمیسیون مبارزه با بوروکراسی و دفاع از دموکراسی کارگری. ص ۲۴۹). (۲) همان طوری که از این نقل قول بر می آید، نقش بزرگی که هیچ کس به جز علیرضا بیانی نمی توانست برای مازیار رازی در گرایش مارکسیست های انقلابی بازی کند، این بود که علیرضا بیانی قادر بود «پنج دقیقه بحث» مازیار رازی را به «بیست دقیقه» سخنرانی تبدیل کند! به اعتقاد ما این عمل در حقیقت چیزی به جز «بالای منبر» رفتن برای کارگران نبوده و روشی است برای مسخ کردن اذهان

کارگران برای بزرگ کردن نقش خود. به عقیده ی ما «بحث» های طولانی علیرضا بیانی فاقد ارزش کار انقلابی است، زیرا عموماً محتوای بحث های او را همان طوری که خود مازیار رازی نیز گفته است می شود در پنج دقیقه خلاصه کرد. از دید ما سه رفیق، مسأله همیشه برعکس بود. ما معتقد بوده و هستیم که نیازی به تظاهر برای کارگران نداریم. ما بحث های خود را به زبان ساده و هر چه کوتاه تر باید بیان کنیم تا برای جمع بیش تری از کارگران و زحمتکشان جامعه، گیرایی داشته باشد. نیچه جمله ی جالبی دارد: «تمام کوشش من این است که حداکثر در ده جمله چیزی را بگویم که دیگری در یک کتاب می گوید.» باید دید که چرا کسانی مانند مازیار رازی نیاز به پُرگویی دارند و چه نیازی را برآورده می کند. پُرگویی کسانی که در رده ی رهبری می نشینند، اذهان شنودگانشان را مسخ کرده و شنوندگان پس از مدتی همان حرف ها را تکرار می کنند. در واقع نقش تبلیغات در رادیو و تلویزیون را بازی می کند. پس از مدتی عادت شده و به شکل یک باور مورد قبول قرار می گیرد. این روش بوروکراتیک بورژوازی است.

در روش دموکراسی کارگری اما هیچ موضوعی از طریق متوهم کردن افکار در دسترس کارگران و زحمتکشان جامعه قرار نمی گیرد. آموزگار و آموزنده در یک سطح با هم جلو می روند و پا به پای هم تجربه می کنند و آموخته های خود را به میدان عمل برده و نتیجه ی آن را با هم ارزیابی می کنند. به عبارت دیگر، بین رهبری و بقیه اعضا فرقی وجود ندارد و همه در یک سطح هستند. در دموکراسی کارگری، «رهبری» به معنای آنچه که در احزاب بوروکراتیک می بینیم، به هیچوجه معنی و جایی ندارد. در دموکراسی کارگری رهبری صرفاً نیروی پیشگام در حرکت است و جدا یا برتر از بقیه

نمی‌باشد. وظیفه‌ی انقلابی این رهبری ایجاب می‌کند که همواره خود را هم-سطح بقیه‌ی کارگران مبارز و پیشرو نگهدارد تا بتواند خود را از آسیب‌های سلسله مراتب حاکم بر بوروکراسی بورژوازی مصون نگهداشته و منحرف نگردد. رهبران طبیعی طبقه‌ی کارگر که جذب بقیه‌ی کارگران پیشرو و زحمتکشان جامعه شده اند، نمی‌توانند نقش پیشوا داشته باشند، زیرا که در آن صورت شخصاً خواهان کسب کیش شخصیت و محور قرار دادن موقعیت خویش می‌باشند و لذا نمی‌توانند اهدافی در جهت به ثمر رسانیدن انقلاب سوسیالیستی داشته باشند.

نمونه‌ی دیگری از این که چگونه یک بوروکرات حق را به جانب خود می‌داند، اظهارات او در مورد انتقاد ما از علیرضا بیانی بود. مازیار رازی در جلسه‌ی در دفاع از علیرضا بیانی و مسأله بوروکراسی، به تروتسکی‌ت‌ها متهم بوروکرات بودن زده و اظهار داشت که «بعضی وقت ها یک روشنفکر می‌آید با ما و فکر می‌کند که همه چیز را می‌داند دیگر و بقیه را داخل آدم حساب نمی‌کند. این هستش! توی تمام تشکیلات ها؛ توی خود حزب بلشویک هم بود؛ مهم تر از همه خود تروتسکی هم همین طور بود. یکی از اخلاقیاتی که داشت که خیلی هم بد بود و خیلی ها هم علیه اش در آخر بسیج شدند دقیقاً همین بود، برخورد از بالا داشت. این ها هستش.»! برای کسانی که با تاریخ انقلابات روسیه و تروتسکی آشنا هستند و مغرضانه برخورد نمی‌کنند، واضح است که نه تنها مازیار رازی این تهمت را برای موجه جلوه دادن بوروکراسی درون «گرایش» و «احیاء» به تروتسکی می‌زند و برای این کار حتی حاضر است تروتسکی را تا سطح علیرضا بیانی پایین بیاورد تا شاید ما را به قبول این بوروکراسی راضی نماید.

از نمونه های دیگر، یکی نوع فعالیت مخفی-علنی در ایران بود. برای مثال دیوارنویسی و پوسترچسبانی (و پخش شبنامه) از جمله کارهایی است که در مرحله ی اعتلای انقلابی صورت می گیرد و نه پیش از آن. زیرا پیش از آن، قدرت سازماندهی و فعالیت انقلابی کارگری در سطحی نیست که رژیم را به عقب رانده باشد و در نتیجه امکان لو رفتن سریع و دستگیری نیروهای انقلابی بسیار زیاد است. ما اگر به دنبال کسب نام و قهرمان پروری نباشیم، در مرحله ی کنونی مبارزات کارگری، تمام فعالیت را باید در سطح کاملاً مخفی سازماندهی نماییم که کارهای نامبرده در رده ی فعالیت کاملاً مخفی قرار نمی گیرد. تجربه مبارزات انقلابی کارگری در طول بیش از سی سال گذشته بارها و بارها ثابت کرده که درون این رژیم برای دستیابی به انقلاب سوسیالیستی و حتی مطالبات دموکراتیک، به هیچوجه نمی توان فعالیت علنی یا نیمه علنی داشت.

نمونه ی دیگر، فعالیت در خارج از کشور است. در فعالیت هایی مانند ظاهر شدن در تلویزیون و مانند آن، به عقیده ما باید بدست کسانی انجام شود که نقداً چهره های شناخته شده ای هستند و از خارج با داخل ارتباط تنگاتنگ کارگری ندارند. کسانی که چهره های شناخته شده نیستند، از طرف دیگر آن دسته ای هستند که می توانند ارتباط مخفی بین فعالیت خارج و داخل را برقرار کرده و از این راه به فعالیت داخلی صدمه ای نرسانند.

نیروهای نفوذی (اکثریتی و توده ای هایی که با رژیم همکاری می کنند) عامدانه و رهبران بوروکرات جریانات چپ (که مسأله اشان مطرح کردن خودشان بوده و جان پیشروان کارگری را در نظر نمی گیرند و از طبقه ی کارگر و پیشروانش استفاده ابزاری می نمایند) شاید ناآگاهانه، با عملکردهای

خود باعث شناسایی عناصر انقلابی درون سازمان های کارگری و کمونیستی می گردند. رعایت نکردن مسائل مربوط به مخفی کاری با انجام کارهای بی نتیجه سبب شناسایی و دستگیری این کارگران شده که سپس یا مجبور به همکاری با رژیم می شوند و یا راهی زندان گشته و یا نهایتاً سر به نیست می گردند.

۲- یاشار آذری قبل از پیوستن به «گرایش» (در زمانی که این جمع به اتحادیه سوسیالیست های انقلابی ایران معروف بود) «تسلیح کارگران و دهقانان فقیر تا برقراری کامل سوسیالیزم و زوال هرگونه دولت»، «دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا» و «نابودی حاکمیت سرمایه» را به عنوان بندهای ضروری در اصول و اهدافی که در پشت نشریه «کارگر سوسیالیست» آمده بود دانسته و اضافه کردن آن ها را پیش-شرط خود برای عضویت در «اتحادیه» اعلام کرده بود. مازیار رازی هم با قبول این پیش-شرط، این سه بند را به اصول و اهداف نشریه «کارگر سوسیالیست» در شماره ۶۵ به تاریخ ژوئیه ۱۹۹۹- تیر ماه ۱۳۷۸ درج گردید و در شماره بعد نشریه شماره ۶۶ اسم یاشار آذری در پشت نشریه درج کرده و تا شماره ۷۵ در پشت نشریه حفظ نمود، اما بعد، کل اصول و اهداف را از پشت نشریه از شماره ۷۶ به بعد حذف نمود، تا دیگران با دیدن آن در پشت نشریه «رَم» نکنند ("دیگران"ی مانند توده ای ها و یا اکثریتی ها).

۳- سارا قاضی و یاشار آذری هر کدام جداگانه در تماس های محفلی با مازیار رازی، به جانشین کردن «دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا» با «دموکراسی

کارگری» اعتراض کرده بودند. مازیار رازی به منظور قانع کردن به سارا قاضی گفت که کلمه «دیکتاتوری» درک غلطی را از مفهوم «دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا» به دیگران می دهد. از این لحاظ بهتر است از «دموکراسی کارگری» استفاده کنیم. او به یاشار آذری هم دقیقاً همین جمله را گفته بود. بازی با کلمات اگر چه در بحث های انقنایی مازیار رازی ما را به توافق های ظاهری رسانیده بود، اما در اصول و اهداف ما تفاوتی ایجاد نکرد. ما در آن زمان به دلیل اعتمادی که به او داشتیم، از اینگونه اختلافات می گذشتیم و منتظر بودیم تا در عمل، نتیجه گیری کنیم.

۴- برنامه ی پیشنهادی «اقدام کارگری» در نشریه جوان سوسیالیست در پنج شماره (۱۵، ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۱۹) ارگان اتحادیه جوانان سوسیالیست انقلابی ایران توسط مهدی ریاضی که همان مازیار رازی باشد ارائه داده شد. در شماره (۲۰) به تاریخ ۱۳ شهریور ۱۳۸۳ همان نشریه توسط سه نفر از رفقای داخل تهیه و تنظیم گردید. یکی از این سه رفیق، کارگری پیشرو و فعال بود. کمیته اقدام کارگری تشکلی از داخل و شبکه همبستگی کارگری تشکل خارج کشور «گرایش» بودند. دو نشریه «جوان سوسیالیست»، «کارگر سوسیالیست» در چند شماره به امتداد هم بیرون داده شد. چندی بعد، نشریه جوان سوسیالیست در آذرماه ۱۳۸۵ و نشریه کارگر سوسیالیست در اسفند ماه ۱۳۸۵ منحل و اولین شماره ملیتانت در ۱۱ اردیبهشت ۱۳۸۶ منتشر گردید. بسته شدن دو نشریه جوان سوسیالیست و کارگر سوسیالیست زمانی اتفاق افتاد که علیرضا بیانی از ایران، رابطه خود را با «گرایش» قطع کرد. در همین مقطع، هر سه رفیق ما که نشریه جوان سوسیالیست را در ایران

تهیه می کردند، کار سیاسی را ترک گفتند و یا بهتر بگوییم، مجبور به ترک کار سیاسی شدند.

طبق اطلاعیه ای که ما بر اساس گفته های علیرضا بیانی پس از قتل شاهرخ زمانی صادر کردیم، روش کار «گرایش» را با شاهرخ زمانی رد کردیم، زیرا تأثیر این روش عملکرد با شرایطی که شاهرخ زمانی در زندان داشت را برای وضعیت او خطرناک می دانستیم. همان طوری که در کتاب نامبرده هم آورده ایم ما پیش از آن هم زمانی که خود هنوز در «گرایش» بودیم به روش مازیار رازی در استفاده از نام شاهرخ زمانی اعتراض نمودیم: سارا قاضی در جلسه ای در رابطه با اطلاعیه های «گرایش» با استفاده از نام شاهرخ زمانی به مازیار رازی گفت که این کار برای شرایط او در زندان درست نیست و می تواند وضعیت او را در زندان به خطر اندازد. مازیار رازی در پاسخ گفت که آن ها نمی توانند به شاهرخ زمانی دست بزنند و در سطح بین المللی شناخته شده است.

به عنوان سوسیالیست های انقلابی ما معتقدیم که هر نوع فعالیتی در شرایط خاص خود باید با توجه به موقعیت مبارزاتی طبقه ی کارگر در مقابل بورژوازی باشد. روشن تر بگوییم، روشی که برای مبارزه در هر مقطعی باید متناسب با وضعیت موجود مبارزه کننده باشد تا بتواند جان خود را حفظ کرده و به مبارزه اصولی ادامه دهد. به بیانی دیگر باید کوشید تا همیشه یک قدم جلوتر از ارگان های جاسوسی رژیم بود، تا مبارزه حتی الامکان بدون مشکل تداوم یابد. در غیر این صورت، تبدیل به حرکتی مقطعی شده و بی نتیجه می ماند. از اینرو است که ما معتقد به رعایت شدید مسائل امنیتی متناسب با وضعیت موجود هستیم. به همین ترتیب، انجام کارهایی مانند پوستر چسبانی،

دیوارنویسی یا پخش اعلامیه که باید به شکل مخفی انجام گیرد نیز ضروری است که به منظور پیشبرد اهداف عملی عینی و مهمی به کار گرفته شود. ما در این برهه از فعالیت پیشروی کارگری، رهبری کلیه ی جریاناتی که خود را انقلابی می نامند، اما به اصل مخفی کردن به اندازه کافی بهاء نمی دهند را محکوم می کنیم.

بر اساس این که در دورانی که علیرضا بیانی ایران بود، مازیار رازی به یاشار آذری گفته بود و نیز بر اساس گفته شخص علیرضا بیانی به سعید صادقی پس از بازگشتش به «گرایش» که علیرضا بیانی به اطلاعات خوانده شده بود (و سارا قاضی این موضوع را پس از بیرون آمدن از «گرایش» مطلع شد)، به این نتیجه رسیدیم که تاریخ رفتن علیرضا بیانی به اطلاعات و حدود ناپدید شدن رفقای ما در ایران (که «اقدام کارگری» را بنیان گذاشته و علیرضا بیانی را به پیشروی کارگری معرفی کرده بودند) با هم مطابقت می کرد، ما را بر آن داشت که اکنون به گفته های پیشین مازیار رازی در مورد «کنارگیری» این رفقا بازنگری نماییم، زیرا مازیار رازی اغلب فرصت طلبانه مسائل تشکیلاتی و... را تا سطح مسائل شخصی پایین می آورد. نمونه ای از این فرصت طلبی، در آخرین جلسه مازیار رازی با ما اتفاق افتاد. مازیار رازی برای سفسطه کردن وضعیت بوروکراتیک موجود در «گرایش» و در دفاع از علیرضا بیانی دو مثال از حزب بلشویک و لنین آورد که در آن لنین تشخیص داده بود که ۱- به شخص بوروکراتی در رهبری حزب که ظاهراً اغلب «زنش را کتک می زد»، نیاز وجود داشت و باید در حزب باقی می ماند و ۲- یکی از اعضای رهبری حزب بلشویک که قدرت کلام بسیار قوی و گیرایی داشت و می توانست در هر سخنرانی «هزاران نفر» را جذب حزب نماید، با وجود آن

که مشخص شده بود که جاسوس تزار است در عضویت حزب بلشویک باقی ماند. از این مثال ها می توان چنین نتیجه گرفت که ۱- مازیار رازی خود را با نلین مقایسه می کرد، ۲- «گرایش» چند-نفره را با حزب بلشویک یکی کرده بود و ۳- با این دو مثال در واقع موقعیت بوروکراتیک خود را ثابت کرده و می گوید که تنها تشخیص او ملاک عمل است، حتی اگر ثابت شود که طرف بوروکرات و یا جاسوس است!

علیرضا بیانی برای کار سیاسی به ایران نرفته بود. بلکه از اتحادیه سوسیالیست های انقلابی جدا شده و به ایران رفته بود. اما این که چه اتفاقی افتاد که ایشان از آنجا با مازیار رازی تماس گرفت و گفت که می خواهد کار سیاسی را از سر بگیرد، هرگز مشخص نگردید. آن چه که مسلم است، این است که علیرضا بیانی باعث شد که رفقای ما به ناگهان ناپدید شوند. به عقیده ی ما اگر دلیلی اصولی برای مخفی کاری وجود داشت حتماً در جلسات و یا در تماس های مازیار رازی با ما گفته می شد. اینکه این سه رفیق به ناگهان فعالیت سیاسی را کنار گذاشتند به احتمال قوی به علت عملکرد سیاسی علیرضا بیانی است که موجب آسیب رساندن و بدین شکل ناپدید شدن آنان گشت.

علیرضا بیانی پیش از خروج اش از ایران ارتباطش را با «گرایش» به طور کلی قطع کرد (بعد از شماره ۱ نشریه میلیتانت تا شماره ۲۸ نشریه میلیتانت یعنی از تاریخ ۱۱ اردیبهشت ۱۳۸۶ تا تاریخ دی ماه ۱۳۸۸ علیرضا بیانی ناپدید شد). بالاخره، اندکی بعد از تماس شخصی اش با مازیار رازی، در دی ماه ۱۳۸۸، مازیار رازی مقاله ای تحت عنوان «حضور فعال کارگران، برای پیروزی نهایی ضروری است» در نشریه میلیتانت شماره ۲۸

نوشت که حاوی عکسی از تظاهرات کارگری در ایران با حضور علیرضا بیانی بود و رازی از آن عکس برای اولین بار در مقاله‌ی خودش استفاده کرد. از تاریخ دی ماه ۱۳۸۸ تا اردیبهشت ۱۳۹۰ علیرضا بیانی تنها در تماس خصوصی با مازیار رازی بود و با کار گروهی «گرایش» در خارج ارتباطی نداشت. پس از آن، علیرضا بیانی فعالیت رسمی خود را با «گرایش» طی مصاحبه‌ای با عنوان «ارزیابی جنبش کارگری در آستانه‌ی اول ماه مه ۱۳۹۰» در میلیتانت شماره ۴۲ مجدداً شروع کرد. دور بودن از جمع «گرایش» در این مدت طولانی به علیرضا بیانی کمک کرد تا هنگام بازگشت به کار جمعی در بین ما در مورد مسائل رفقای ایران و گزارش وضعیت مالی مورد بازخواست قرار نگیرد. این تاکتیک علیرضا بیانی البته مورد تأیید و حمایت مازیار رازی قرار داشت، زیرا مازیار رازی همیشه مدعی بود که در جریان تماس هایش با علیرضا بیانی، این مسائل را حل کرده است. به عبارت دیگر، لزومی به باز کردن این مسائل در جلسات نمی‌دید.

همه این مسائل، به شکل اختلاف نظر همیشه بین ما و مازیار رازی وجود داشت، اما ما به علت اعتمادی که به او داشتیم، همه چیز را تحمل می‌کردیم و منتظر نتیجه کلی بودیم.

۵- از شماره ۱ میلیتانت زمینه‌ی «شورای دبیری» از طرف مازیار رازی به صورت آگاهانه ریخته شد و تنها عضو ثابت آن خودش بود و بنا به صلاحدید خود، عضوی را اضافه یا کم می‌نمود. از سال ۲۰۱۲ که به اصطلاح «شورای دبیری» (بخوانید شورای رهبری) عینیت پیدا کرد، روابط درونی «گرایش» به تدریج شکل حزبی پیدا کرده و مازیار رازی اظهار

می داشت «این تنها یک تمرین است برای آینده»، در حالی که عملاً روابط حزبی بر ما غالب می گردید. ما تا آن زمان، سلسله مراتب نداشتیم، بلکه کارها در جلسات به اعضا محول شده و هر کس وظیفه خود را دنبال می کرد: تقسیم کار انقلابی! اما همان طوری که در کتاب «دلایل شکل گیری کمیسیون مبارزه با بوروکراسی و دفاع از دموکراسی کارگری» هم نشان دادیم، مازیار رازی در سخنان معروف خود (که در هنگام اوج اختلافات، ما را به آن ارجاع می داد) می گفت در «گرایش»، اکنون عده ای کادر تمام-وقت هستند. این ها کسانی هستند که شبانه روز خود را به کار سیاسی اختصاص داده و فعالیت سیاسی را مقدم بر زندگی خصوصی خویش می دانند؛ عده ای هم عضو ساده هستند که می آیند و می روند و بیماری، تعطیلات، مسایل خانوادگی و... آن ها، بر کار سیاسی اشان تقدم دارد. این ها می توانند هر وقت می خواهند بروند استراحت کنند و آب خنک بخورند! این در حالی بود که او از یاشار آذری خواسته بود که کار کند و بیش از نیمی از درآمدش را به «گرایش» بدهد تا افرادی مانند علیرضا بیاتی بتوانند «کادر» شوند (بماند که اگر کسی هم بود که مخارج خود یاشار آذری را تأمین کند، طبیعتاً او هم می توانست به «کادر تمام-وقت» تبدیل شود).

در این زمان، در «گرایش» علاوه بر این، عملاً مانند تشکیلات حزبی رأی گیری می شد و اقلیت مجبور بود که از اکثریت پیروی کند. در حالی که پیش از این دوره، اقلیت «مجبور» به اطاعت از اکثریت نبود و می توانست در کنار اکثریت کار خود را ادامه دهد. نهایتاً هم، زمان انشعاب ما، مازیار رازی می گفت حزب پیشتاز انقلابی بزودی ساخته می شود و ما اگر با او همراهی کنیم در این حزب از اعضای اصلی خواهیم بود: «شش ماه یا یک سال دیگر

ما دویمست، سی صد نفر عضو داشته باشیم! خوب واضح است که این رفقای خودمان در رهبری آن جریان قرار می گیرند؛ همه ی ما باید در رهبری قرار بگیریم، یعنی توی این دوران خاص، توی این شش ماه یا یک سال است که این انتخاب را من کردم.» (۳) در حالی که حزب پیشتاز انقلابی به وسیله ی کارگران پیشرو و انقلابی در ایران باید شکل بگیرد و در خارج از کشور ما در پشتیبانی از آن وظایف خاصی داریم که باید به انجام برسانیم، خواه از طرف کارگران برای حضور در این حزب انتخاب شده باشیم و خواه نشده باشیم. با این همه، ما تا جلسه اول بعد از سمینار احیای مارکسیستی ۲۰۱۴ همه چیز را نادیده گرفتیم. اما در نتیجه روند بحث های جلسه اعضای گرایش مارکسیست های انقلابی و سپس درگیری در فیسبوک «گرایش»، مجبور شدیم که در مقابل بوروکراسی حاکم بر «گرایش» مقاومت کنیم.

۶- شورای رهبری در مقالات و مصاحبه سارا قاضی دست برده و دستور اضافه کردن این جمله که «از زمان روحانی به تدریج گشایشاتی در کشور صورت می گیرد... اتحادیه های کارگری زرد از طرف آی ال او ساخته می شود...» می داد، زیرا خط «گرایش» بود. در حالی که شخص سارا قاضی عمداً این بخش را حذف می کرد، زیرا اعتقادی به آن نداشت. این نوع برخوردهای حزبی درون یک گرایش ناشی از وجود بوروکراسی درون آن است، نه پیاده کردن خط سیاسی آن. مسأله ی اساسی در این جا میزان رشد و شکوفایی ابعاد بوروکراسی درون گرایش مازیار رازی در این زمان است؛ بوروکراسی از نوع بوروکراسی حاکم در رهبری احزاب و جریانات استالینیستی که ما در نهایت در مقابل آن ایستادگی می کردیم.

بوروکراسی پدیده ای است ۱۸۰ درجه متضاد با پدیده دموکراسی کارگری. درون تشکیلات کارگری هر چه ابعاد بوروکراسی وسیع تر باشد، به همان نسبت دموکراسی کارگری محدودتر و محصورتر می گردد. به عبارت دیگر بوروکراسی آن سوی دیگر سکه ی دموکراسی کارگری است. بوروکراسی حاکم بر جوامع بورژوایی دقیقاً رابطه ای معکوس با دموکراسی کارگری و انقلابی دارد. به زبان ساده، اگر درون تشکیلاتی روابط بوروکراتیک حاکم باشد، بی شک آن تشکیلات در تنوری و روابط تشکیلاتی کاملاً از دموکراسی انقلابی کارگری به دور بوده و هرگز نمی تواند به مبارزات طبقاتی و انقلابی که مسیر را به سوی رسیدن به کمونیزم باز می کند، دست یابد. چنین تشکیلاتی نهایتاً دستخوش انحرافات فجیح راستگرایانه در مسیر حرکت خود گشته و از درون متلاشی می شود. بهترین و مهم ترین اصلی که یک تشکیلات کارگری انقلابی را می تواند سالم نگهداشته و به اهداف انقلابی آن برساند، اعمال دموکراسی انقلابی کارگری از همان ابتدای راه بر آن تشکیلات است تا همه اعضای آن را -از رهبری تا عضو ساده- در قالب فرهنگ انقلابی کارگری سوسیالیستی حفظ نموده و از فساد تنوریک و تشکیلاتی آن ها در جامعه سرمایه داری کاسته و تا حد ممکن جلوگیری کند. در بوروکراسی بورژوایی (مانند بوروکراسی حاکم بر احزاب استالینیستی)، دستور همیشه از رهبری به پایین صادر می گردد. در حالی که در تشکیلات انقلابی کارگری که دموکراسی کارگری بر آن حاکم است، پیگیری خط رهبری از پایین و با میل و انتخاب اعضا انجام می پذیرد. از اینرو، رهبری چنین تشکیلات انقلابی را «رهبری طبیعی» (نه رهبری تحمیلی) می نامند، زیرا رهبری انقلابی یک تشکیلات کارگری که هدفش انقلاب سوسیالیستی است، همواره اجازه تفکر

آزاد و اختلاف نظر را به اعضای تشکیلات خود می دهد و درستی خط خود را در عمل به اثبات می رساند.

۷- حضور علنی بوروکراسی در اعمال رهبری به ویژه در رفتار شخص مازیار رازی پس از سمینار تابستان ۲۰۱۴ به قدری شدت گرفت که رهبری خطاب به سارا قاضی از هیچگونه فحاشی و قیحانه ای دریغ نکرد و مازیار رازی به سکوت در مورد برخورد این رهبری، بر رفتار آن ها مهر تأیید خود را زد و نهایتاً هم مازیار رازی بدون مدرک اساسی به سارا قاضی تهمت «باندبازی» زده و هرگز نیز عذرخواهی نکرد.

بر اثر فحاشی رهبری، سعید صادقی دخالت کرده و از آن ها انتقاد نمود که همین امر باعث بارز شدن عقده های دیرینه مازیار رازی نسبت به سعید صادقی گردید. سعید صادقی چندین بار رعایت نکردن دموکراسی و حق ابراز عقیده و مطالبه رفقا را به رهبری گوشزد کرد و در جایی هم که مازیار رازی از قول سعید صادقی به کذب ادعایی کرده بود، این رفیق جواب او را داد و غیرواقعی و ساختگی بودن نقل قول مازیار رازی را افشا و انتقاد کرد. پس از آن، مازیار رازی به سعید صادقی نیز تهمت «باندبازی» زد.

نمونه دیگری از رفتار و گفتار این رهبری که نشانه بارز زیر پا گذاشتن دموکراسی کارگری بود، یکی طرز رفتار و گفتار این چند نفر به ویژه مازیار رازی، علیرضا بیانی، فرامرز عباد و مراد شیرین در جلسه «احیای مارکسیستی» و جلسه آخر ما با مازیار رازی و مراد شیرین است که به تمام انتقادات ما نسبت «شخصی» و «درد دل» بودن زدند تا با حداکثر امکان از اهمیت و بهای انتقادات ما بکاهند.

مازیار رازی نه در جلسه احیای مارکسیستی و نه در جلسه خصوصی با ما هرگز حاضر نشد حتی کلمه ای از مطالبات ما را تحت عنوان «مؤلفه پنجم» پاسخ داده و یا کوچک ترین برخورد رفیقانه ای بکند.

۸- بزرگ ترین وجه اشتراک ما سه رفیق موضع ما در مقابل بوروکراسی حاکم در «گرایش» و متعاقب آن در «احیاء» بود. درک وجود بوروکراسی و نقض دموکراسی کارگری درون این تشکیلات، از آموخته های ما در طول رودرویی با رهبری بود. برخلاف نظر مازیار رازی- و یا هر بوروکرات دیگری در رهبری- که می گوید بوروکراسی از پایین نیز عمل می کند، بوروکراسی همیشه از بالا عمل می کند. بوروکراسی نیاز به داشتن قدرت دارد. رهبری هر جریانی همیشه قدرت را به دست دارد. لذا بوروکراسی که ناشی از روابط سلسله مراتبی یا رنیس و مرنوسی سرچشمه می گیرد، طبیعتاً نمی تواند دوجانبه باشد، یعنی هم از بالا به پایین و هم از پایین به بالا اعمال گردد. البته رهبری بوروکراتیک برای دفاع از بوروکراسی خود نیاز به چنین فورمولی دارد تا بوروکراسی درون خود را موجه جلوه دهد. مورد دیگر تصمیم مشترک ما در افشای «گرایش» در زمینه ی بوروکراسی و نیز روند انحرافی حاکم بر آن بود که نهایتاً نیاز به بررسی کارنامه ی و مواضع خودمان را نیز در گرایش ضروری کرد. مشخص کردن مواضع مشترک ما در طی درگیری با مازیار رازی ما را به سوی انشعاب کشاند.

۹- درون احیای مارکسیستی، سارا قاضی و چند تن دیگر در آن جمع دست به ایجاد کمیسیونی زدند به نام «کمیسیون کمک مالی برای خانواده های

کارگران سیاسی زندانی». زمان شکل‌گیری این کمیسیون در جلسات این موضوع مطرح شد که چگونه مبالغ جمع‌آوری شده را به دست خانواده‌های کارگران سیاسی زندانی در ایران برسانیم. رفیق یاشار آذری در آن زمان پیشنهاد داد تا تمام کمک‌های مالی در ترکیه به یک حساب با دو امضاء، یک نفر از رفقای ترکیه و یک نفر از رفقای ما انجام گیرد تا به این ترتیب اولاً کمک مالی از طرف جنبش کارگری ترکیه انجام گیرد و در ثانی از ایران برای دریافت کمک مالی به ترکیه بیایند تا با جنبش کارگری ترکیه نیز از نزدیک آشنا شوند. این روش می‌توانست اعتماد بسیاری را به اهداف این کمیسیون جلب نماید زیرا که این مبالغ با کنترل بیش‌تری به دست خانواده‌های کارگران زندانی سیاسی می‌رسید. مازیار رازی این پیشنهاد را رد کرده و گفت که خودش می‌تواند مسئولیت این کار را بدست بگیرد و مازیار رازی دلیل مخالفت‌اش را بطور خصوصی به یاشار آذری گفته بود که به رفقای ترکیه اعتماد ندارد و می‌ترسد که کارگران را جذب جریان خود نمایند. در نتیجه همه به غیر از یاشار آذری با او موافقت کردند. پس از این که مبالغ قابل ملاحظه‌ای جمع‌آوری شد، در گزارشات مالی مازیار رازی مشخص گردید که او این مبالغ را می‌خواسته از طریق علیرضا بیانی بفرستد. علیرضا بیانی کسی که ما به کلمه‌ای از گفته‌هایش اعتماد نداشتیم، حالا قرار بود تا رابط ما برای فرستادن پول به ایران باشد! البته ما به خاطر حضور افراد دیگری به جز اعضای گرایش مازیار رازی در جلسات، نمی‌خواستیم مستقیماً به مازیار رازی اعتراض کنیم و باز هم سوکت کردیم.

از طرف دیگر، در سمینار ۲۰۱۴ احیای مارکسیستی، ناصر احمدی که در آن زمان هم عضو مشورتی در گرایش مارکسیست‌های انقلابی و هم در احیای

مارکسیستی بود، مبلغ زیادی را جهت کمک به خانواده های کارگران زندانی به مازیار رازی داد. مازیار رازی در اولین گزارش مالی خود پس از سمینار در جلسه احیای مارکسیستی گفت که تنها مبلغ کوچکی (یعنی یک هفتم مبلغی را که ناصر احمدی به او داده بود) را توانسته به ایران بفرستد و بقیه مبلغ هنوز در نزد خودش باقی بود. هفته ی بعد از این جلسه، اختلافات ما (یعنی سعید صادقی، یاشار آذری، ناصر احمدی و سارا قاضی) با گرایش مازیار رازی از «گرایش» به «احیا» بسط پیدا کرد. اختلافات ما (سارا قاضی، یاشار آذری و سعید صادقی) در احیای مارکسیستی با مازیار رازی و گرایش او بر سر رعایت نشدن حق دموکراتیک ناصر احمدی ایجاد گردید. گرایش مازیار رازی برای حذف ناصر احمدی از احیای مارکسیستی، بدون اجازه حضور در جلسه به ناصر احمدی، به او اتهامات شخصی زده و مسائل شخصی و خانوادگی او را مطرح کرده و او را روانی خواندند، تا با صدمه زدن به شخصیت فردی او و به دست آوردن رأی اکثریت مانع بازگشت او به جلسات احیای مارکسیستی بشوند. ما (سارا قاضی، یاشار آذری و سعید صادقی) با این روش کار مخالفت کرده و این طریق عملکرد را غیر اصولی و غیر دموکراتیک اعلام کردیم و اولین دلیل را هم اجازه حضور و دفاع از خود به ناصر احمدی ندادن اعلام کردیم. در این جلسه، سارا قاضی به مازیار رازی گفت که پس حالا که ناصر احمدی را شما روانی خواندید و اجازه دفاع از خود را از او سلب کردید و از «احیا» که یک ظرف اتحاد عمل می باشد، حذف کردید، باید کمک مالی های یک فرد روانی را به او بازگردانید. مازیار رازی در تکست اطاق «احیا» خطاب به سارا قاضی نوشت که «ما همه این پول ها را به ایران فرستاده ایم. حالا می خواهی برویم این پول را از خانواده ی

شاهرخ زمانی پس بگیریم؟! این گفته یک دروغ محض بیش نبود، زیرا درست در یک جلسه قبیل مازیار رازی اعلام کرده بود که نتوانسته بود این مبالغ را به ایران بفرستد و قرار بود که هر ماه یک بخش از آن مبلغ را بفرستند تا مسائل امنیتی نداشته باشد و تا آن لحظه به اقرار خود مازیار رازی تنها یک هفتم آن مبلغ فرستاده شده بود و سارا قاضی این نکته را در اطاق «احیا» بازگو کرد، رازی بالا آمده و خاطر نشان کرد که این پول ها را برای شاهرخ زمانی فرستاده اند و اگر شما می خواهید ما از آن ها بخواهیم که این پول ها را پس بدهند. (لازم به یادآوری است که اغلب این بحث ها در نوارهای صوتی محفوظ بوده و هر آن قابل ارائه می باشند).

در این جا ملاحظه می کنیم که بحث و درک از تنوری های انقلابی الزاماً با عمل انقلابی همراه نیست. هر کسی می تواند در بحث های نظری از خودِ مارکس هم انقلابی تر باشد. این چیزی را ثابت نمی کند. در عمل هست که عقاید نظری افراد به آزمایش گذاشته می شود. لذا در یک تشکیلات می توان از اختلافات نظری تا زمانی که به بوته ی آزمایش گذاشته نشده، صرف نظر کرد، اما از اختلافات تشکیلاتی که نمونه ی عملی آن تنوری ها است، نمی توان صرف نظر کرد. در هنگام کار تشکیلاتی است که خط سیاسی افراد بارز گذشته و اختلافات اساسی بیرون می زند.

تروتسکی می گوید: « یک خط مشی سیاسی صحیح به مثابه یک نظام، بدون وجود روش های صحیح برای بکارگیری آن در حزب غیر قابل تصور است. در عین حال که در باره ی این یا آن مسأله و تحت تأثیر انگیزه های شخصی، رهبری بوروکراتیک ممکن است در مورد نشانه های یک خط

صحيح حرف هانی نیز بزند، لیکن دقیقاً هیچ تضمینی وجود ندارد که این خط واقعاً دنبال شود و فردا به نوع دیگری گسسته نشود.»

«بین الملل سوم پس از لنین»

۱۰- عموماً تصور بر این است که اختلافاتی که نهایتاً منجر به انشعاب می شود، الزاماً باید در زمینه ی نظری (تنوری) باشد. رهبری «گرایش» هم با همین برداشت کوشید تا این انشعاب را به باد تمسخر گرفته و ما را بکوبد، غافل از این که در یک تشکیلات انقلابی که به دموکراسی کارگری مسلح باشد، انشعاب بر اثر اختلاف نظر کار احمقانه ای است؛ اختلافات نظری همیشه می تواند وجود داشته باشد و لزومی به انشعاب نیست. روند عمل درون یک تشکیلات انقلابی، خود پاسخ صحیح را از طریق تجربه در اختیار اعضا می گذارد و نظریه را همیشه می توان با کمک تجربه صیقل داده و اصلاح کرد. اشکال اساسی در واقع در هنگام عمل بیرون می زند. در هنگام عمل است که صداقت در تنوری و اصول مارکسیزم انقلابی گروهی که خود را مارکسیست و انقلابی می داند، ثابت می گردد. در عمل، یعنی در کار تشکیلاتی است که صداقت در پایبندی به اصول مارکسیستی و انقلابی ثابت می شود و اتفاقاً در عمل است که باید مورد قضاوت قرار گرفته و انتقادات مربوط به آن را باید جدی گرفت و در مرحله عملکرد است که می تواند به انشعاب بکشد.

۱۱- ما، گردش به راست در عملکرد مازیار رازی را ناشی از ایدئولوژی غیرکمونیستی و ریشه های استالینیستی می بینیم که در شکل های مختلف بوروکراتیک بروز می کند. این، زمانی است که پایگاه طبقاتی و فرهنگ حاکم

بر رهبری تشکیلات در حقیقت کارگری و انقلابی نباشد. در غیر این صورت، او با جمع کردن عده ای اکثریتی و استالینیست، بدینگونه خود را نمی باخت و احساس پیشوایی نمی کرد. متأسفانه مازیار رازی در عمل مرتکب همان اشتباهی شد که خود در این باره رهبری سایر سازمان ها را سرزنش می کرد. او باندی از رهبری ساخت.

پس از اختلافی که بین ما و گروه بین الملل «آلن وودز» پیش آمد که باعث بیرون آمدن ما از آن بین الملل گردید، مازیار رازی در میلیتانت شماره ۳۰ (ص ۱۹) نوشت: «باند آلن وودز تلاش می کرد تا در کل، وجود موضع گیری انتقادی ما نسبت به دبیرخانه بین الملل (IS) را منکر شود.» دقیقاً برخوردی که باند مازیار رازی با ما سه رفیق کرد و هرگز حاضر نشد به موضع گیری انتقادی ما در هیچ موردی توجه کند، بلکه تمام مدت او و باندش به دنبال تمسخر کردن بحث های ما بودند تا موضوع اصلی را به انحراف کشانند.

زیرنویس ها:

(۱) دفترهای کارگری سوسیالیستی (مهدی رضوی شماره ۱۴ صفحه ۴۳) - (آذر برزین شماره ۱۸ صفحه ۱۸) - (مهدی رضوی شماره ۱۹ صفحه ۴۴) - (خ. یاری شماره ۲۲ صفحه ۷)

(۲) کتاب «دلایل شکل گیری کمیسیون مبارزه با بوروکراسی و دفاع از دموکراسی کارگری» صفحه ۲۴۹
این آقای که در کمیته ی مرکزی هست حالا علیرضا که به جای خود، این پارو که در کمیته ی مرکزی است، شب ها زن اش را کتک می زند، لنین آمده و گفته، خیلی بدکاری می کند، اما این کار اساسی اش، اما کاری که این در کمیته ی مرکزی می کند، هیچ کس دیگر نمی تواند بکند. بنابراین باید بماند؛ سر این نمی توانیم اخراج اش بکنیم. می رویم باهانش صحبت می کنیم که زنش را کتک نزند. دیگر بدتر از این مگر می شود؟! یک عضوی که کمونیست هست بیاید شب ها زنش را کتک بزند! انواع و اقسام جریانات مختلف؛ یکی آمده سازمان جاسوسی تزار هست آن را نگه داشت، چون لنین حزب بلشویک را براساس این ساخت که کی دارد چه کاری می کند. آن کار را کس دیگری می تواند بکند یا نه؟ حالا یک سری خصلت های بدی هم ممکن است آن فرد داشته باشد، نه اینکه این ها را ببوشانیم. این ها را کنترل می کنیم. اگر کارهای

زشت و زنده بکنند جلویش را می گیریم، اما اگر کسی بهتر از او، آن کارها را نمی تواند بکند، او می آید و می کند. چه کسی الآن بهتر از علیرضا داریم که تمام این مشکلات هم حق با رفاست و فرض کنیم که صددرصد هم حق با رفاست و تمام این انتقادات درست است، کی می تواند الآن بیاید بین شماها، بین همین مراد، سارا، سعیده، یاشار، من یک حرف پنج دقیقه ای بزنم و او بیست دقیقه برنامه تهیه کند و بیاید توی تلویزیون صحبت کند و از رو نخواند. غیر از علیرضا هیچ کس نمی تواند. برای همین است که آنجاست....

(۳) کتاب «دلایل شکل گیری کمیسیون مبارزه با بوروکراسی و دفاع از دموکراسی کارگری» صفحه ۲۵۰

تجربه ی من در رهبری یکی از بزرگ ترین سازمان های بین المللی و سازمان هائی که در آن بودم و سازمانی که خودم شکل دادم، گرفتم و شما رفا در مقابل این تصمیم من یا باید اعتماد بکنید و بپذیرید و آن کسانی را هم که من انتخاب کردم فعلاً بپذیرید که کارهایمان یک قدم به جلو برود یا قیام کنید و این قیام را هم که علیه علیرضا دارید می کنید یعنی علیه من دارید می کنید؛ این قیامی که علیه بتی می کنید من این ها را انتخاب کردم یا علیه آرام می کنید یعنی علیه من می کنید یعنی علیه تشکیلاتمان دارید قیام می کنید.